

### سیدمحمدعلی شریعتی<sup>۱</sup>

هدف از این تحقیق شناخت جایگاه و اهمیت نژاد و تمدن ایرانی در منطقه قفقاز است. بر این اساس به بررسی یکی از نژادهای خالص بر جای مانده از اخلاف ایرانی پرداخته تا از این رهگذر به پیوندهای میان ایرانیان و مردم قفقاز پی برد. در این نوشته با بررسی اوستیا ضمن شناخت اجمالی وضعیت جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این منطقه با ریشه‌های نژادی و مشترکات ساکنان آن با ایرانیان آشنا شویم. به همین دلیل بیشترین تأکید در این تحقیق بر خاستگاه نژادی و تاریخی این قوم است. در این جهت سعی شده از روش کتابخانه‌ای، توصیفی و تاریخی به مسئله پرداخته شود. همچنین از منابع مختلف داخلی و خارجی استفاده گردد. این مقاله نظری اجمالی است به دور نمای تاریخی بعضی از اقوام ایرانی و آریائی که در دشتهای گسترده قفقاز می‌زیسته‌اند و با نیاکان ما در تماس بوده‌اند. بدیهی است هر یک از این اقوام بر تمدن یکدیگر تأثیر متقابل داشته‌اند. شاید بعد از آن مادها و پارس‌ها از نتایج آن تلاقی‌ها بهره برده‌اند. با توجه به گستردگی مطلب، در این مقاله به قومی پرداخته شده است که از بازماندگان آن تمدن محسوب می‌شود و هم اکنون با هویت نژادی مستقل و سکونت در قفقاز نشان از آن تاریخ و تمدن باستانی دارد. نیاکان اوستی‌ها آریائی بوده، نژاد آنها به سکاها، سارمات‌ها و آلان‌ها - که از نژاد هند و اروپائی و متعلق به شعبه شمالی گروه ایرانی زبان بوده و با اقوام ماد، پارت و پارس پیوستگی نزدیکی داشته‌اند - برمی‌گردد. زبان آنها شاخه‌ای از زبان ایرانی است. مقاله زیر قوم اوستی را مطالعه می‌نماید.

منطقه قفقاز با ویژگی‌های جغرافیایی خود، سبب پیدایش اقوام گوناگونی شده است، که از زمانهای دور تاکنون، در کنار هم زیسته و طی حوادث بیشماری، تاریخ منطقه را پدید آورده‌اند.

کاوش‌های جدید باستان‌شناسی حکایت از این امر دارد که قدیم‌ترین نمونه انسان - هوموارکتوس - قریب به دو میلیون سال قبل در منطقه قفقاز می‌زیسته است. حتی این احتمال داده می‌شود که انسان اولیه مهاجرت خود را نه از آفریقا، که از قفقاز آغاز کرده باشد، در صورت اثبات این نظریه، پیوند ایران و قفقاز مستحکمتر خواهد شد.

۱. آقای سیدمحمدعلی شریعتی عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

چراکه با بررسی‌های صورت گرفته، این مسئله اثبات شده که در سرتاسر شمال ایران و همچنین از دامنه‌های زاگرس تا خلیج فارس انسان اولیه سکونت داشته است و آثار بدست آمده در شمال شرقی ایران نشان از قدمت یک میلیون ساله انسان در این سرزمین دارد.<sup>(۱)</sup> بنا بر فرضیه مذکور انسان اولیه به احتمال زیاد از قفقاز به ایران مهاجرت کرده است. اثبات این مسئله خود به تنهایی مقاله‌ای دیگر می‌طلبد و نیاز به کاوش‌ها و تحقیقات باستان‌شناسی وسیعتری دارد.

به هر حال، حقیقتی که در مورد قفقاز وجود دارد قدمت و تنوع نژادی و قومی آن است. به طوری که، گفته می‌شود در ۲ هزار سال قبل حدود ۷۰ قبیله در این منطقه زندگی می‌کرده است. در این میان تمدن و فرهنگ ایرانی و آریایی با قدمتی ۱۷۰۰ ساله در این منطقه<sup>(۲)</sup> - که اقوام ایرانی صاحب تمدن چون سکاها، سارمات‌ها، ماساژت‌ها و آلان‌ها در آن می‌زیسته‌اند - حضوری چشمگیر داشته است.

حضور ایرانیان در قفقاز از قرن ششم قبل از میلاد بوده است. به این صورت که هخامنشیان مناطقی چون گرجستان را زیر سلطه خویش درآورده و از آن زمان تا ظهور اسلام رقابتی مستمر بین ایران و روم بر سر تسلط بر منطقه وجود داشته است.<sup>(۳)</sup>

با ورود اسلام به ایران در سال ۶۴۲ میلادی، بسیاری از ساکنان قفقاز به پیروی از ایرانیان اسلام آوردند و از سپاهیان مسلمان استقبال کردند. به طوریکه شهریار - حاکم شیروان - سراقه بن عمر - مأمور فتح منطقه - را به گرمی پذیرفت و با مسلمانان علیه ترکهای خزر متحد شد. در سال ۴۵۴ قمری ترکهای سلجوقی به منطقه لشکرکشی کردند و ملکشاه، تعداد زیادی از ترکان را در منطقه داغستان ساکن کرد، که تا دو قرن حکومت راندند و با حمله مغولان بساط آنها برچیده شد. پس از حمله مغول، منوچهرشاه، که منتسب به ایرانیان بود، در داغستان حکومتی تشکیل داد و «شماخی» واقع در «شیروان» را مرکز حکومت خود قرار داد. بدنبال آن شاهد حکومت شیروانشاهیان هستیم که سلسله‌ای ایرانی تبار محسوب می‌شدند و تا سال ۹۴۲ قمری در قسمت‌هایی از قفقاز حکم راندند.

با ظهور صفویه شاه طهماسب صفوی با سوء استفاده از جوانی و نابخردی آخرین شاه شیروانشاهیان، سربازانش را به شیروان اعزام کرد و دولت آنها را برانداخت و به این ترتیب ایران

بار دیگر به طور مستقیم بر منطقه حاکم شد. در قرن شانزدهم میلادی منطقه بین عثمانی و ایران تقسیم شد و از قرن ۱۸ میلادی روس‌ها به تدریج منطقه را فتح کردند و سلطه ایرانیان از میان رفت. هدف از ذکر این تاریخ مختصر، روشن کردن این مطلب است که نژاد، تمدن و فرهنگ ایرانی ریشه‌ای عمیق در قفقاز دارد که شناخت آنها می‌تواند ما را در نزدیکی به مردم این منطقه یاری دهد. با توجه به گستردگی موضوع، در این مقاله مختصراً به اوستی‌ها یکی از اقوام ایرانی و آریایی باقی مانده از آن تمدن عظیم می‌پردازیم.

### وجه تسمیه اوستیا

با دقت در نامهای محلی این قوم که عبارتند از «ایرون» و «دیگورون» و نامهای روسی آنها که عبارتند از آستینی، دیگوری، ایرونی و ایری، نشانه‌های قومیت ایرانی را در آنها می‌توان یافت، چرا که جزء «ایر» در این اسامی همان است که در لفظ «ایران» نیز بکار رفته است، چنانکه گفته می‌شود نامی که بومیان این سرزمین بر خود نهاده بودند «ایرستان» بوده که این نام در زبان روسی و به تبع آن در زبان‌های اروپایی به اوستیا تغییر یافته است.<sup>(۴)</sup>

### ویژگی‌های جغرافیایی اوستیا

این منطقه از مناطق بسیار خوش آب و هوی قفقاز محسوب می‌شود که مورخین از آن تحت عنوان الان سرزمینی که در مغرب دریای خزر قرار دارد یاد کرده‌اند و در منابع تاریخی از دزالان به عنوان یکی از خرم‌ترین شهرها نام برده شده است.<sup>(۵)</sup> صاحب نزهة القلوب ضمن یاد کردن از الان به عنوان اقلیم پنجم در توصیف آن می‌گوید: هوایش به غایت خوب است و سردی مایل است و حاصلش غلات باشد و علفزارهای نیکو و شکارگاههای خوب فراوان دارد.

این منطقه هم اکنون در قلب قفقاز و در دامنه سلسله جبال قفقاز قرار دارد. مساحت آن ۱۱۹۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد و کل جمعیت آن در حدود ۷۰۰،۰۰۰ نفر می‌باشد. همسایگان آن شامل داغستان، کاباردینو بالکار، چچن و اینگوش در جمهوری فدراتیو

روسیه و جمهوری گرجستان می‌باشد. این منطقه هم‌اکنون به دو جمهوری خودمختار تقسیم شده که عبارتند از:

۱. جمهوری اوستیای شمالی یا آلانیای شمالی، که در جنوب غربی روسیه و بر دامنه شمالی رشته کوه‌های قفقاز قرار دارد و از جنوب با گرجستان هم‌مرز است. این جمهوری بصورت خودمختار، تابع روسیه است و مساحت آن ۸۰۰۰ کیلومتر مربع و پایتخت آن شهر «ولادی قفقاز» می‌باشد. این جمهوری دارای ۶ شهر و ۷ شهرک است و جمعیت آن در سال ۱۹۸۵ بالغ بر ۶۱۲۰۰۰ نفر بوده است. ۷۱ درصد اهالی از مردم اوست و بقیه از روس‌ها، اینقوش‌ها، ارامنه و دیگر ملیت‌ها می‌باشند.

منابع اصلی این جمهوری شامل ذخایر سرب و روی است. بعلاوه از نظر کشاورزی شرایط مستعدی را دارا می‌باشد. غلات، نیشکر، انواع میوه و سبزی‌ها و محصولات لبنی از تولیدات اصلی آن محسوب می‌شوند.

صنایع مهم آن شامل استخراج سرب و روی، معدن، الوار، بافندگی، صنایع غذایی، صنایع تولید فلز، ماشین‌سازی، تراکتورسازی، صنایع تولید ادوات برقی، مواد شیمیایی و شیشه‌سازی است.

دانشگاه اوستیای شمالی در حدود ۷۰۰۰ دانشجو دارد که در رشته‌های مختلفی چون فیزیک، ریاضیات، شیمی، زیست‌شناسی، تاریخ، زبان‌شناسی، اقتصاد و حقوق مشغول به تحصیل هستند.

۲. اوستیای جنوبی: این جمهوری بر روی شیب‌های جنوبی رشته کوه‌های قفقاز و در شمال تفلیس - مرکز گرجستان - قرار دارد و از شمال با جمهوری خودمختار اوستیای شمالی هم‌مرز است و تحت سلطه گرجستان می‌باشد. مساحت آن ۳۹۰۰ کیلومتر مربع و پایتخت آن تسخینوالی است. این ایالت دارای یک شهر و چهار شهرک است و جمعیت آن در سال ۱۹۸۵ بالغ بر ۹۹۰۰۰ نفر بوده است که ۶۶/۲ درصد آنرا اوستی‌ها تشکیل داده‌اند و بقیه شامل اینگوش‌ها، گرجی‌ها، روس‌ها، ارمنی‌ها و یونانی‌ها می‌شوند و در مجموع ۴۰ ملیت در آن سکونت دارند. صنایع آن شامل صنعت معدن، ماشین‌سازی، الوار، تولید مصالح ساختمانی،

صنایع غذایی و دیگر صنایع سبک می‌شود. مهمترین محصولات کشاورزی آن غلات - گندم، جو، ذرت - است و دامداری نیز در آن رواج دارد.

### زبان، نژاد و مذهب

مردم اوستیا از نژاد ایرانی و اخلاف آلان‌ها و سکا‌هایی هستند که در قرون وسطی به قفقاز مهاجرت کردند. نژاد اوستی‌ها آمیزه‌ای از ریشه‌های ایرانی - یاقشی<sup>(۶)</sup> است. زبانشان به گروه ایرانی از خانواده زبانهای هند و اروپایی تعلق دارد و جانشین زبان باستانی قبایل آلانی است. از نظر مذهبی اکثر اوستی‌ها مسیحی ارتدوکس بوده و تعداد کمی از آنها مسلمانان سنی مذهبند، که اکثراً در اوستیای شمالی زندگی می‌کنند.

### خاستگاه قومی، تاریخی و قرابت‌های نژادی - زبانی اوستیا با ایران

قدمت و خاستگاه مردم اوست به چندین سده قبل از میلاد می‌رسد و از لحاظ نژادی از بازماندگان اقوام ایرانی قفقاز یعنی سکاها<sup>(۷)</sup> (سده هشتم و هفتم پیش از میلاد)، سارمات‌ها (سده چهارم تا یکم پیش از میلاد) و آلان‌ها (سده اول میلادی) هستند.<sup>(۸)</sup> سارمات‌ها در میان یونانیان و رومیان برای نشان دادن طوایف ایرانی که در سده‌های دوم و سوم پیش از میلاد از شرق به غرب و تا دانوب و اروپای غربی پیش رفتند مطرح بوده‌اند. به گفته هرودت سارمات‌ها از اقوام ایرانی سکایی بوده‌اند که از سکا‌های جوان و آمازون‌ها شکل یافتند. بقراط نیز در این عقیده با وی همراه است. این قوم متعلق به شعبه شمالی گروه ایرانی زبان ساکن در آسیا بوده که در قرن سوم قبل از میلاد جانشین سکاها در جنوب اوکراین شدند و تا حمله گوت‌ها و هون‌ها در این سرزمین باقی ماندند و با مادها، پارس‌ها و پارت‌ها از نظر نژادی پیوستگی نزدیکی داشته‌اند و زبانشان وابسته به زبان اوستیایی بوده است که از زبان سکاها گرفته شده است.

در متون کهن اسلامی از آنها به صورت «سرم و سلم» یاد شده<sup>(۹)</sup> و در اساطیر ایرانی از «سلم» به عنوان یکی از پسران فریدون یاد شده که داستان این وجه تسمیه از این قرار است:

«فریدون سر دودمان کیانیان سرزمین زیر فرمان خویش را میان سه فرزندش ایرج، سلم و تور تقسیم کرد و هر یک از بخشهای ملک فریدون و نیز اقوام ساکن این بخشها به نام فرمانروایان آنها ذکر شده است».

بر این اساس غالب خاورشناسان، قوم سلم را همان طوایف معروف Sarmat یا Saurmat می دانند که ریشه‌ای ایرانی و آریائی داشته‌اند.<sup>(۱۰)</sup>

در اوستا نیز از سارمت‌ها تحت عنوان «سئیریم» یاد شده و در فروردین یشت بند ۱۴۳ چنین آمده: «فروهرهای مردان پاکدین ممالک ایران را می‌ستاییم، فروهرهای زنان پاکدین ممالک ایران را می‌ستاییم. فروهرهای ممالک توران را می‌ستاییم، فروهرهای زنان پاکدین ممالک توران را می‌ستاییم، فروهرهای مردان پاکدین ممالک سئیریم را می‌ستاییم، فروهرهای زنان پاکدین ممالک سئیریم را می‌ستاییم».<sup>(۱۱)</sup>

همچنین در مآخذ گرجی آمده که خواهر «فرنواز» فرمانروای سمرت با شاه اوس ازدواج می‌کند و این ازدواج که در سده سوم پیش از میلاد صورت می‌گیرد باعث اتحاد در قفقاز می‌شود. نام «فرنواز» نامی است ایرانی و نشانگر خاستگاه ایرانی سمرتهاست.

بر اساس مطالب گفته شده بسیاری از محققان معتقدند که اقوام ایرانی، سکایی و سارمات از یک ریشه و نژاد بوده‌اند.<sup>(۱۲)</sup> پروفیسور آبایف - که خود از مردم اوستیای شمالی است - در این باره چنین می‌نویسد:

«اقوام سکایی و سمرتی تنها اقوامی از تیره‌های ایرانی بودند که آیین زرتشت به سرزمینشان راه نیافت» وی از دیدگاه زبان‌شناسی اثبات می‌کند که منشاء اقوام ایرانی، تورانی - سکایی - و سمرت یکی است.<sup>(۱۳)</sup>

سامارت‌ها از آسیای مرکزی به حرکت درآمدند و بر سکاها غلبه کردند، گفته می‌شود آنها در نژاد ایرانی خالص‌تر از سکاها محسوب می‌شده‌اند و حتی در بعضی از منابع آمده که پارت‌ها شعبه‌ای از سارمات‌ها محسوب می‌شده‌اند.

در کاوش‌های باستان‌شناسی از گورهای سارمات‌ها مربوط به سده‌های ۳-۶ پیش از میلاد، وجود ارتباط آنها با ایرانیان کاملاً مشخص است. سرزمین سمرت‌ها از شمال شرقی

دریاچه آرال تا رود ولگا امتداد داشته است و از لحاظ اداری بسیار با کفایت بودند. پس از فتح اوراسیای غربی بر منطقه‌ای که امروزه در جنوب روسیه واقع است تسلط سیاسی کامل خود را برقرار کردند.

این قوم در فنون جنگی مهارت‌های زیادی داشتند و از زمره‌ی اولین اقوامی محسوب می‌شوند که به علت کمبود آهن از استخوان برای ساخت نوک نیزه‌ها و تیرها استفاده کردند و در کنار آن از استحکامات چوبی محکمی برای نگهداری وسایل نظامی استفاده می‌کردند. جنگ به نوعی به عنوان نماد زندگی آنها محسوب می‌شد به طوری که از آنها به عنوان قومی که بر پشت اسبانشان زندگی می‌کردند نام برده شده و همین مسئله باعث آن شد که به تدریج قدرتی قوی از آنان در منطقه ایجاد شود و در سال ۳۷۴ میلادی توانستند شکست‌های سختی به رومی‌ها وارد کنند.

در کنار این روحیهٔ جنگجویی و سلحشوری از نظر فرهنگی از سطح تمدن بالایی برخوردار بودند به طوری که در لشگرکشی‌ها قومی مخرب محسوب نشده و قصد نابودی شهرها را نداشتند، بلکه موج تازه‌ای از فاتحان ایرانی محسوب می‌شدند، که قصد گسترش فرهنگ ایرانی را داشتند.

سنگ نوشته‌های پانتیکاپیم تانایس‌ال‌بیا بهترین توصیف‌کننده ریشه زبان و فرهنگ ایرانی آنهاست. از نظر دینی همانند ایرانیان مظاهر طبیعت و آتش را می‌پرستیدند. زن در میان آنها از موقعیت والایی برخوردار بود به طوری که در میان بعضی از آنها زن سالاری وجود داشته است و زنان بخش مهمی از نیروی جنگی آنها محسوب می‌شدند، تا آنجا که براساس سنت مرسوم تا زمانی که در جنگ دشمنی را از پای در نمی‌آوردند حق ازدواج نداشتند.

سامارت‌ها هرگز قومی همگون نبودند و از طوایف مختلفی تشکیل می‌شدند که مهمترین آنها عبارتند از: یازیگ‌ها، (در قرن اول میلادی در حوزه‌های رود دانوب و تیسس مستقر شدند) روکسولان‌ها (میان دانوب و دن زندگی می‌کرده‌اند)، سیراک‌ها، آورس‌ها، آنتاها و آلان‌ها که نیرومندترین آنها محسوب می‌شدند گفته می‌شود بتدریج سارمات‌ها نام خود را به طوایف خویشاوند، بخصوص آلان‌ها نسبت دادند. آلان‌ها از اقوام ایرانی سارماتی بوده‌اند که در

حدود دو هزار سال پیش اقوام اسکیزی و سارماتی را متحد کردند و در هزاره یکم میلادی پیدا شدند که از سده اول میلادی از نواحی شمالی دریای مازندران به مناطق جنوبی یعنی جنوب قفقاز کوچ کردند، که در جغرافیای یونانی و رومی و وقایع نویسان چینی قرن اول پیش از میلاد که به آنها اشاره شده است.

آلان‌ها که در بسیاری از منابع غربی از نیاکان آس‌ها، تلقی می‌شوند، از سده دوم میلادی در جنوب روسیه و غرب آسیا نیرویی عمده محسوب می‌شدند. بسیاری از باستان‌شناسان از یکسانی آس‌ها، آلان‌ها و پارت‌ها خبر می‌دهند و آنها را در زمره اقوام ایرانی قرار می‌دهند.

محققان در بررسی منابع کهن چینی که مربوط به دوره «هان» می‌شود، این مسئله را تأیید کرده‌اند، چرا که در این منابع از پارت‌ها تحت عنوان آن-سی‌ها یاد شده که منابع غربی، آن-سی‌ها را با آس‌ها و آلان‌ها یکی دانسته‌اند به علاوه در خوارزم از قرن دوم قبل از میلاد از اقوام آئورس نام برده شده که نویسندگان چینی آن را این تسای نوشته‌اند و در طی قرن بعد اقوام آئورس به حرکت در آمده و رو بجان غرب نهادند یعنی همان راهی را در پیش گرفتند که سابقاً سکاها و سارمات‌ها دنبال کرده بودند و در نهایت بعد از نیمه اول سده نخست پیش از میلاد نام آئورس محو شد و آنان را آلان خواندند.

همین افراد اشاره دارند به خبری مبنی بر اینکه در سرزمین‌های استپ ین تسای عده‌ای زندگی می‌کنند که آلان لوئی نام دارند و به همین دلیل پادشاهی آن نام خود را به آلان لوئی تغییر داد استرابو از آنها تحت عنوان آئورسی یاد می‌کند که با سارمات‌ها پیوستگی خاصی داشته‌اند و بر این اساس برخی از دانشمندان آلان‌ها را با سلسله اشکانیان مربوط دانسته‌اند. کشف بقایای باستان‌شناسی پارتی در مناطقی واقع در شرق دریای خزر و یکسانی پرچم هر دو گروه - که ازدها بوده است می‌تواند مؤید این مطلب باشد.

به غیر از این در مورد پارتیان چنین مشهور است که آنان قومی جنگجو و بیابانگرد به نام «پارن» بودند که از آسیای مرکزی به ترکستان جنوب غربی تاختند و پس از ورود به فلات ایران، استاندار سلوکی استان «پارتیا» برکنار کردند، دولتی مستقل بوجود آوردند و خود را پارتی نامیدند. که نشان از سکونت اولیه آنان در قفقاز و آسیای مرکزی و در کنار آلان‌ها دارد.



در سدهٔ دوم میلادی اتحاد قومی پدید آمده در میان اقوام ایرانی نژاد و ایرانی زبان، موجب ظهور دولتی قابل توجه در مرکز و شمال قفقاز شد و آنان‌ها حکومت قدرتمندی را ایجاد کردند. به طوری که پادشاه آنها قادر بود دویست هزار کماندار را در یک زمان به کار گیرد و با داریوش اول علیه سکاها متحد شدند و بعدها از متحدان مهرداد اشکانی بشمار آمدند و در زمان ساسانیان آنان از نواحی ایران محسوب شده و حکمران آن را شاه می‌خواندند و شاه ساسانی شاه شاهان نامیده می‌شد.<sup>(۱۴)</sup> به تدریج سرزمین آلانیا رشد و گسترش زیادی پیدا کرد، بطوریکه جاده ابریشم از سرزمین آنها عبور می‌کرد و شهرکاشک از مهمترین مراکز تجاری و بازرگانی آنان بشمار می‌آمد. به گفته آمیانوس مار سلینوس تاریخ نگار بیزانس آنها از هنر و فرهنگ والایی برخوردار بوده‌اند و خدای مارس را می‌پرستیدند و در عین حال از قدرت نظامی بالایی برخوردار شدند و شهرهایی چون خیلان و درآلان به عنوان مهمترین مراکز نظامی و استراتژیک آن زمان محسوب می‌شدند، چنانچه صاحب کتاب حدود العالم در وصف درآلان می‌گوید: «شهر بست چون قلعه بر سر کوه و هر روزی هزار مرد بنوبت باره این قلعه نگاه دارند.» در سال ۳۷۲ میلادی، کشورگشایی هونها<sup>(۱۵)</sup> دولت سارمته‌ها و در رأس آنها آلان‌ها را ساقط و منقرض ساخت و ضربات سختی به تمدن آنها وارد کرد.<sup>(۱۶)</sup> آمیانوس مار سلینوس در باره حمله هونها به سرزمین آلان‌ها چنین شرح می‌دهد: «هونها از سرزمین آلان‌ها گذشتند، بسیاری را کشتند و مورد نهب و غارت قرار دارند و متعاقب آن در سرزمینهای پر محصول وسیعی، به غارت و چپاول دست زدند» این حملات مردم آلان را به دو شعبه تقسیم کرد: عده‌ای بسمت غرب مهاجرت کردند و به اروپا وارد شدند و در سراسر سده چهارم میلادی به همراه هونها در جنگهای اروپا شرکت کردند و گروهی دیگر در منطقه باقی ماندند که در اینجا اشاره‌ای به سرنوشت هر دو گروه خواهیم داشت.

## آلان‌های غربی و واندالها

در سال ۳۷۷ میلادی، گروهی از آلان‌ها که شمار افراد آن نسبتاً زیاد بود، از دانوب گذشتند و در بالکان که به رومی‌ها تعلق داشت به تاخت و تاز پرداخته و در سال ۴۰۶ میلادی به گل - فرانسه امروزی - حمله کردند. پس از آن آلان‌ها در جنگ بین اقوام آلمانی «فرانک» و

«واندال»<sup>(۱۷)</sup> طرف واندال‌ها را گرفتند که همین امر موجب حفظ واندال‌ها از نابودی شد و آنها به کمک آلان‌ها توانستند در سال ۴۰۷م در کنار رود راین فرانکها را شکست دهند. بدنبال آن با دو بخش از واندال‌ها به نامهای سیلینگ و اسدینگ متحد شدند.

در سال ۴۲۹ میلادی به همراه آنان به اسپانیا و آفریقا حمله کردند و سرانجام با کشته شدن «آداک» - پادشاه آلان‌ها - در جنگ با رومیان در اسپانیا، پس از چهل سال کشورگشایی، بتدریج موجودیت مستقل آلان‌ها پایان یافت و در واندال‌ها و مردم بومی فرانسه ادغام شدند و پادشاه واندل گاندریک خود را پادشاه واندال و آلان خواند. وجود بیش از سی نام از نامهای فرانسوی مربوط به آلان‌ها و شهر «آلن‌سو» نشان از قدرت و نفوذ آنان در فرانسه داشته است. گفته می‌شود عده‌ای از آنها در اسپانیا و پرتغال ساکن شدند و به خاطر سگهای آموزش دیده و جنگنده‌شان از شهرت زیادی برخوردار شدند به طوری که امروزه نیز نژاد سگهای آلانو در منطقه باسک اسپانیا معروف است. وجود آلان‌ها در لانکستر انگلیس نیز گزارش شده است.

## آلان‌ها و اسلاوها

گفته می‌شود عده‌ای از آلان‌ها از شمال دریای سیاه و شمال شرقی به لهستان کنونی مهاجرت کردند و با اسلاوها درآمیختند و از این آمیزش صرب‌ها و کروات‌های امروزی شکل گرفتند که دست‌نوشته‌های قرن سوم میلادی در تانایس مؤید آن است. بطلمیوس نیز در تاریخ خود این مسئله را عنوان می‌کند و از صرب‌ها تحت عنوان قبایلی که در شمال قفقاز زندگی می‌کرده‌اند یاد می‌کند در منابعی دیگر نیز از صرب‌ها به عنوان قبایلی که در استپ‌های ولکا - دن و در کناره شرقی رود ایبری جایی که امروزه غرب لهستان است و در کنار کروات‌ها در پلینش گالیشا زندگی می‌کرده‌اند ذکر شده است. در سال ۶۲۰ میلادی صرب‌ها و کروات‌ها به دستور هراکلیوس امپراطور روم به بالکان برای مقابله با ترکان کوچانده شدند و به این ترتیب در بالکان ساکن شدند.

## آلان‌های شرقی

عده‌ای از آلان‌ها در منطقه باقی ماندند و با هون‌ها در کنار رودخانه هالیس در آناتولی

کنفدراسیونی در جنوب روسیه تشکیل دادند. در سال ۴۰۹ میلادی در بخش‌های غربی «ایبریا» در گرجستان کنونی - حمله بردند. بنابر اطلاعات به دست آمده از جوانشیر در سده یازده میلادی گروه‌های آلان - اوس به دشت کرو دژهای آن حمله کردند و عده زیادی از اهالی آنجا را به اسارت گرفتند. بدنبال آن در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم میلادی، آلان‌ها با ایران در برابر امپراتوری بیزانس متحد شدند و به سرزمین «کلخید» حمله بردند و اراضی متصرفی خود را در گرجستان به دولت ایران واگذار کردند. پیش از اسلام و در اواخر سالهای ۷۰ سده ششم میلادی، آنها برای مدت کوتاهی زیر نفوذ ترکان قرار می‌گیرند و پس از آن با نیرو گرفتن دولت خاقانات خزر نام آلان از صفحات منابع و مآخذ ناپدید می‌شود. در سال ۴۶۰ م اسپار حکمران نظامی بیزانس در منطقه بامار یا بانوی زیبای آلان ازدواج کرد و به این ترتیب زمینه قدرت‌گیری آلان‌ها فراهم می‌شود. بتدریج تا سده سیزدهم میلادی بار دیگر اتحاد قومی آلان‌ها شکل گرفت و حکومتی قدرتمند توسط آنها تشکیل شد. ولی در سده سیزدهم با هجوم لشگریان تاتار و مغول، این اتحاد فرو ریخت و برخی از اقوام آلانی به ارتش مغول پیوستند. به دستور امپراتور مغول (قوبیلای خان) گارد جاسین در سال ۱۲۷۲ میلادی تشکیل شد که تعداد آنها به ۱۰۰۰۰ نفر می‌رسید و در جنگ‌ها حضوری فعال داشتند. با حملات تیمور لنگ در قرن ۱۴ میلادی آلان‌ها بیشتر به جنوب قفقاز کشیده شدند و به سه گروه دیگر، تالچ، ایژن تقسیم شدند و به کوهستانها پناه بردند. پس از اسلام و حمله مغول رفته رفته نام آلان‌ها از منابع تاریخی حذف شد و بسیاری از آنها به نواحی کوهستانی شمال قفقاز مهاجرت کردند و در محل کنونی جمهوری‌های اوستیای شمالی و جنوبی ساکن شدند و به مرور نام «اوست» به خود گرفتند.

از اواخر سده ۱۵ میلادی تشکیل قومی جدید با ریشه ایرانی به نام اوستیا آغاز می‌شود که در قرن ۱۶ تحت حکومت کابارداها - که خود دست‌نشانده خانهای کریمه بودند - در آمدند و بدنبال آن کابارداها و در نتیجه اوستی‌ها تحت حمایت و نفوذ روسیه قرار گرفتند.

در سال ۱۷۷۴ میلادی اوستیای شمالی به تصرف روس‌ها در آمد و بخشی از مردم این سرزمین تابعیت روس‌ها را گردن نهادند. گروهی دیگر از شمال به دشتهای جنوبی مهاجرت کردند، که سرزمین آنها در سال ۱۸۰۱ میلادی به عنوان اوستیای جنوبی شناخته شد.

## قربانتهای فرهنگی و زبانی اوستیا با ایران

آلان‌ها با عنوان اجداد اوستی‌ها از آریایی‌ها و ایرانیان ساکن در قفقاز بوده‌اند ولی به‌رغم ریشه‌های ایرانی‌شان امروزه فرهنگ آنها شبیه مردم قفقاز است.<sup>(۱۸)</sup> با این وجود در زبان و ادبیات فارسی و اوستایی قربانتهایی مشاهده می‌شود که نشانگر پیوند عمیق این دو با یکدیگر است. در متون ادب فارسی نام این سرزمین و آلان بسیار بکار رفته است که به‌گوشه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

در حدود العالم درباره آلان‌ها و سرزمینشان چنین آمده است:

«مشرق و جنوب وی سریر است و مغرب وی روم است و شمال وی دریای گرزو به خاک خزر است و این ناحیتی است اندر شکستگی‌ها و کوهها و جایی با نعمت و ملکشان ترساست و ایشان راهزار دهست بزرگ و اندر میان ایشان مردمانی اند ترسا و مردمانی بت پرستند و مردمان وی گروهی کوهیند و گروهی دشتی، و لشکر ملک اینجا به شهر خیلان باشد و بندر کاسک و شهر در آلان از این ناحیت است.»

خاقانی در مورد این قوم آورده است:

چون ز سوار شابران سوی خزر سپه کشید  
روس و آلان نهند سرخدمت پای شاه را<sup>(۱۹)</sup>  
و همچنین می‌گوید:

به تعلیم اقلیم گیریم ملک را	ملکشاه طفل دبستان نماید
تف تیغ هندیش هندوستانی	علی الروس در روس و آلان نماید
و در نهایت استاد طوس، فردوسی چنین می‌گوید:	
الانان و غزگشت پرداخته	شد آن پادشاهی همه ساخته <sup>(۲۰)</sup>
کشیدند لشگر به دشت نبرد	آلانان و دریا پس پشت کرد <sup>(۲۱)</sup>
همی این سخن قارن اندیشه کرد	که برگاشت مرسلم روی از نبرد
الانی دزش باشد آرامگاه	سزدگر برو بر بگیریم راه

چنانکه گفته شد، یکی از نقاط اشتراک این قوم با ایران به غیر از نژاد، زبان آنهاست که متعلق به گروه زبانهای ایرانی است که از توسعه زبان آلان‌ها که یکی از زبانهای قبایل ایرانی،

سکایی و سرمتی است بوجود آمده است، که دوگوش عمده ایرونی و دیگری در آن جای دارد. در گذشته از هر دوگوش در زبان ادبی استفاده می‌شده ولی بتدریج گوش دیگری جای خود را به گوش ایرونی داد.

قدیمی‌ترین نوشته موجود به زبان اوستی «لوحه زلنچوک» است که در قرن دهم به خط یونانی و به زبان آن نوشته شده است. ظاهراً بعد از این تاریخ استفاده از خط یونانی منسوخ شده است. مورد دیگر از زبان مکتوب آنها وجود دارد که متعلق به قرن ۱۸ است و توسط مبلغان گرجی و رومی نوشته شده است. در اواسط قرن نوزدهم «شگرن» براساس خط سیریلی الفبای خاصی برای زبان اوستیایی ابداع کرد که شامل حروفی برای صداهایی می‌شد که هیچ همتایی در زبان روسی نداشت و از سال ۱۹۵۴ به بعد مورد استفاده همه اوستیها قرار گرفت.

## وضعیت امروزه اوستیا

همانگونه که در صفحات قبل اشاره شد، اوستیا به دو بخش شمالی در روسیه و جنوبی در گرجستان تقسیم می‌شود که این مسئله زمینه‌ساز بحران و تنش در منطقه شده است. درباره علت این تقسیم‌بندی می‌توان به سیاست روس‌ها در منطقه اشاره کرد که در حقیقت چیزی جز سیاست معروف «تفرقه بینداز و حکومت کن» نبود.

استالین برای اینکه سرکوب را تبدیل به پدیده‌ای دائمی کند، مسئله ملیتها را سیاسی کرد و به آن بعد سرزمینی داد. در حقیقت، داشتن سرزمین برای هر ملیت و قومیت و سیاسی شدن این پدیده وسیله‌ای برای کسب موقعیت و قدرت شد. استالین سعی کرد که تنشها و تضادهای قومی را در چارچوب تقسیم‌بندی‌های نابرابر قدرت بین جمهوری‌های غیر روس گسترش دهد تا همه تنشها متوجه حکومت مرکزی نباشد.

نمونه ملموس این حرکت در اوستیا اتفاق افتاد. استالین با قرار دادن بخش جنوبی اوستیا در گرجستان می‌خواست یکدستی قومی گرجی‌ها را بهم بزند. اوستین‌های جنوبی با توجه به روحیه گرجی‌ها به رغم مجاز بودن به استفاده از زبان خود در مطبوعات محلی و تحصیل آن در مقطع ابتدائی، در مقایسه با گرجی‌ها، شهروند درجه دوم محسوب می‌شدند و این در

حالی بود که در اوستیای شمالی شکل حکومت محلی جمهوری خود مختار با اختیارات بیشتر بوده و از سطح اقتصاد و فرهنگ نسبتاً بالاتری برخوردار بود. به دنبال آن در اینگوش نیز ما شاهد واگذاری ۱۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی این سرزمین به اهالی اوستیای شمالی بعد از تبعید آنها هستیم که این مسئله نیز زمینه‌ساز اختلافاتی دیگر در منطقه شد.

با روی کار آمدن گورباچف و بدنبال آن فروپاشی اتحاد شوروی، موج اندیشه‌ها و علایق تجزیه طلبانه و بی‌ثباتی شدید، منطقه قفقاز را فراگرفت که اوستیا هم از این موج در امان نماند و فشار زیادی در جهت تغییر مرزها شکل گرفت. اینگوشها که اراضی آنها بوسیله زمامداران کرملین بعد از تبعید به اوستی‌ها واگذار شده بود خواهان باز پس‌گیری اراضی خود شدند و بدنبال آن در اوستیای شمالی اختلافات و درگیری‌ها بین دو طرف آغاز شد.

در اوستیای جنوبی نیز این تنش به شکل شدیدتری خود را نشان داد. اوستی‌های گرجستان از دهه ۱۹۲۰ خواهان اتحاد با اوستیای شمالی شدند ولی استالین حاضر به معامله نشد. در اواخر دهه ۸۰ بی‌توجهی گرجستان به خواسته‌های اوستی‌ها و حرکت‌های ناسیونالیستی گرجی‌ها برای استقلال از روسیه از یک طرف و بدبینی اوستی‌ها و گرجی‌ها به همدیگر و نارضایتی اقتصادی اوستی‌ها از طرف دیگر باعث وقوع بحران در منطقه شد. در این میان روس‌ها هم برای فشار آوردن به گرجی‌ها به اختلافات دامن زدند (۲۲) و به این ترتیب منازعه از ۸۹-۱۹۸۸ شروع شد. پایتخت اوستیایی جنوبی محاصره گردید و ۱۰۰۰۰۰ اوستی به اوستیای شمالی گریختند. در نهایت در ژوئن ۱۹۹۲ براساس موافقتنامه «داگومیس» بین روسیه و گرجستان اوضاع بهبود یافت و نیروهای حافظ صلح روسیه در منطقه مستقر شدند. در سالهای اخیر سازمان امنیت و همکاری اروپا تلاشهایی را برای ایجاد صلح شروع نموده است ولی چشم‌انداز بحران در منطقه وجود دارد.

## یادداشت‌ها

۱. دکتر رفیع فر، میزگرد فرهنگ و تمدن مشرق‌زمین، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، بهار ۱۳۸۰، صص ۲۳، ۲۴، ۲۵.
۲. بهزادی، رقیه، قومهای کهن در آسیای مرکزی و قفقاز، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول، پیشگفتار، صص ۱۶.
۳. برای اطلاع بیشتر به مقالات زیر مراجعه شود: بهزادی، رقیه، روابط سیاسی هخامنشیان با کشورهای همجوار شرقی در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۲.
۴. پرفسور کریستن سن آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، دنیای کتاب ۱۳۶۸، صص ۵۳ و برجیان، حبیب، ریشه‌های تاریخی جنگهای کنونی در قفقاز، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰، تابستان ۷۹، صص ۱۰۱.
۵. مجهول، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۳۷۲ قمری، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۶۲، صص ۳۵.
۶. Japheth فرزند نوح (ع) که براساس برخی نظرات پدر همه مردمان هند و اروپایی است که در اکثر مذاهب به آن اشاره و مورد ستایش قرار گرفته است.
۷. با توجه به اینکه بحث اصلی ما در این تحقیق بر روی سارمات‌ها و آلان‌ها متمرکز خواهد بود، توضیح مختصری در مورد سکاها ارائه می‌شود:  
سکاها از اقوام آریایی‌نژاد هستند که در زمان هخامنشیان و پیش از آن در منطقه وسیعی که شامل ترکستان چین تا دریای آرال و از ایران با فاصله‌هایی تا رود دن (Don) و از این رود تا رود عظیم دانوب منتشر بودند، جغرافیون قدیم بر روی سکاها می‌گویند که از طرف آسیای وسطی با ایران سر و کار داشتند نام ساک (sake) یا ساس (sace) را نهادند و مردمانی از آنها که در اروپای شرقی سکنی داشتند اسکیت (اسکوت scyth) نامیده شدند، گفته می‌شود در اوایل قرن ۷۰ م سکاها از جبال قفقاز عبور کردند و در آذربایجان و شمال ایران بتاخت و تاز پرداختند و هووخشرته پادشاه ماد را شکست دادند و تا دریای مدیترانه به پیش رفتند. هردوت می‌گوید تاخت و تاز آنان ۲۸ سال طول کشید و عاقبت هووخشرته پادشاه یا سردار آنان موسوم به «مادی بیس» (Madyes) تمام سران سکایی را با حیل کشت و بعد از آن با سکاها جنگید و آنها را شکست داد. کوروش بزرگ پس از تخریب بابل به جنگ با سکاها پرداخت و عده‌ای از آنان را مطیع خود کرد، بعضی کشته شدن کوروش را در جنگ با سکاها می‌دانند. داریوش از سکاها انتقام گرفت که در کتیبه بیستون، ستون ۵ بند ۴ به آن اشاره شده است و از آن به بعد کشور سکاها «ایالت پانزدهم» ایران را تشکیل

داد. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

الف) سکاها، تاماراتالبوت رایس، ترجمه رقیه بهزادی، انتشارات یزدان، تهران، ۱۳۷۱.  
ب) قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رقیه بهزادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.

ج) فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، جلد پنجم، صص ۷۷۵ و ۷۷۴.  
۸. بهزادی، رقیه، قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۱۹۱.

۹. طبری، محمدبن جریر، «تاریخ الرسل و الملوک»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران، ۱۳۵۲، صص ۱۵۳.  
۱۰. معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، جلد پنجم، صص ۷۹۰.  
۱۱. «یشت‌ها» گزارش استاد پوردادوود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، ج ۲، تهران، ۱۳۵۶، صص ۱۰۸.

۱۲. ایران، یعنی کشور ایرج «ایریج» کشور توران متعلق به تور می‌باشد که بسیاری از محققان قوم تور را سکایی می‌دانند و اقوام سرزمین سرم در تاریخ باستان به نام «سارمات» شناخته شده‌اند (به نقل از یسنا، همان، صفحه ۵۹ و اردشیر خدادادیان، تاریخ ایران باستان، هخامنشی‌ها، مجموعه سوم، نشر به‌دید، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۵۴).

۱۳. آبایف، و. ای، شرحی در پیرامون واژه‌شناسی نامهای خاص ایرانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۱۲، شماره ۳، صص ۲۴.

۱۴. محمود آبادی، اصغر، پژوهش‌هایی در تاریخ، فرهنگ و سیاست ایران باستان، دفتر پارینه، اهواز، انتشارات مهزیار، چاپ اول ۱۳۶۸، صص ۲۴۱ و خدادادیان، اردشیر، تاریخ ایران باستان هخامنشی‌ها، مجموعه‌ی سوم، نشر به‌دید، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۴۷ و ۵.

۱۵. هونها گروهی از قبایل ترک و مغول متمرکز در چین شمالی و شرق آسیا بودند که با حمله گروههای دیگر صحرانورد مغول که از حدود منچوری آمده بودند، مواجه شده و از چین شمالی رانده شدند و همین مسئله باعث شد که به خاک آسیا هجوم آورند و آلان‌ها را مجبور به ترک مواضعشان کنند.

۱۶. سدیو، رنه، پرواز بر فراز تاریخ جهان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، شرکت نشر آشتیانی، چاپ اول ۱۳۶۸ صص ۱۱۸ و ۱۲۱

<http://en.wikipedia.org/wiki/sarmatians>

۱۷. wandalas، یکی از قبایل قدیمی ژرمنی، که در سال ۴۰۶ میلادی گل را مورد حمله قرار دادند و سپس به اسپانیا و آفریقا هجوم بردند.



۱۸. مجیدی، محمدرضا و زرگر، افشین، اوستی‌ها زمینه‌ساز اختلافی دیگر در قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۲۰.
۱۹. دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوآر، چاپ هفتم، ۱۳۸۲، ص ۴۶۴.
۲۰. شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، مجلد سوم، چاپ پنجم، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴.
۲۱. شاهنامه، از دستنویس موزه فلورانس، به قلم دکتر عزیزالله جوینی، جلد اول، دانشگاه تهران، چاپ اول، ص ۲۳۴.
22. Jnljan Birch, (Georgian South Ossetian Teritorial Boundry Dispute) in: Transcaucasian Boundaries, Editors: Johm F.R Wright, SUZANNE Goldenbeg Clodon, Richard Scho Field and contributors London: UCL press) 1996, pp.162-182.

## منابع کتاب‌ها

۱. آکینر، شیرین، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزاعی فر، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، اسفند ۱۳۶۶.
۲. احمد بن جیهانی، ابوالقاسم، اشکال العالم، ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، شرکت به‌نشر، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۸.
۳. بهزادی، رقیه، قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
۴. پورداد، یشت‌ها، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۶.
۵. پورداد، یسنا، جزوی از نامه مینوی اوستا، زیر نظر دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۶.
۶. تراب‌زاده، منیژه، حسین‌پور، اکرم، شهیدی‌فر، فریبا، وزیری، فهیمه، ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
۷. خدادادیان، اردشیر، تاریخ ایران باستان آریایی‌ها و مادها، نشر به‌دید، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۸. خدادادیان، اردشیر، تاریخ ایران باستان هخامنشی‌ها، مجموعه‌ی سوم، نشر به‌دید، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۹. دانکوس، هلن کارر، فخر ملتها یا پایان امپراتوری شوروی، ترجمه عباس آگاهی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۰. دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوآر، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.

۱۱. رنه سویو، پرواز بر فراز تاریخ جهان، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات آشتیانی، چاپ اول، ۱۳۶۸
۱۲. شاهنامه، از دستنویس موزه فلورانس، به قلم دکتر عزیزالله جوینی، جلد اول، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۳. شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، مجلد سوم، چاپ پنجم، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۹.
۱۴. طبری، محمدبن جریر، تاریخ‌الاسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۵۲.
۱۵. کریستن سن آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
۱۶. کولائی، الهه، فدراسیون روسیه، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۶۶.
۱۷. گوگچه جمال، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳.
۱۸. محمود آبادی، اصغر، پژوهش‌هایی در تاریخ، فرهنگ و سیاست ایران باستان، دفتر پارینه، اهواز، انتشارات مهزیار، چاپ اول ۱۳۶۸.
۱۹. مستوفی قزوینی، حمدالله، نزهةالقلوب، مقاله‌ی ثالثه، در صفت بلدان و ولایات و بقاع، تصحیح گای لیسترانج، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۲۰. معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.

#### Books

1. Jnljan Birch, (Georgian South Ossetian Teritorial Boundry Dispute) in: Transcaucasian Boundaries, Editors John F.R Wright, SUZANNE Goldenbeg clodon, Richard Scho Field and Countributors London: UCL press) 1996.
2. Kovalevsakaya, V.B., Kavkaz I Alany, Veka I narody, Moscow 1984.
3. *Ibid.*, XXXI, 3.1.
4. Plinii. Estestvennaya Istoriya, VI.15.